

پیش‌گفتار

هرگاه سخن از الگو به میان می‌آید خود را زنی خوش اقبال می‌یابم. من با این اعتقاد بزرگ شدم که زن‌ها می‌توانند از عهده‌ی هرکاری بر بیایند و این اعتقاد میراثی است که مادرم برایم برجا گذاشته است. مادرم به ظاهر مانند هر زن سنتی دیگر بود. او خانه‌دار و شهرک‌نشین بود، تمام وقتش را صرف امور خانه می‌کرد و تابع وضعیت شغلی پدرم بود. اما در تمام آن دوران پیامی را به من القا می‌کرد و آن این که هر زنی مسئول زندگی خویش است و باید به بهترین صورت ممکن از زندگی خود بهره جوید.

مادرم دقیقاً همین کار را کرده بود. حتی زمانی که به بهترین نحو ممکن به خانواده‌اش رسیدگی می‌کرد پسر و دختر کوچکی را به فرزندپذیرفت. آن‌ها را از یک مؤسسه‌ی محلی ویژه‌ی نوجوانان بزهکار آورد. در همان زمان در انجمن نابینایان یهودی تدریس می‌کرد. او داوطلبانه راننده‌ی آمبولانس هلال‌احمر شده بود و معلولین جسمی و روانی را به پیک‌نیک و مسابقات ورزشی می‌برد.

مادرم در دهه‌ی ۱۹۲۰ مدیر فروشگاه‌های زنجیره‌ای کلاه‌های زنانه

بود اما پس از ازدواج از شغلش کناره‌گیری کرد. با این حال هیچ‌گاه رانندگی برای معلولین را کنار نگذاشت و اعتماد به نفسش را از دست نداد. او در تمام طول زندگی‌ام همواره دو اندرز را به من القاء می‌کرد. اول آن که باید زن خوب و شایسته‌ای باشم و دوم این که می‌توانم به هر جا که می‌خواهم برسم.

من این دو اندرز را آویزه‌ی گوشم کردم. پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه در سال ۱۹۶۳ شغل خوبی در عرصه‌ی سیاست پیدا کردم و در کنگره‌ی آمریکا و کاخ سفید مشغول به کار شدم. اما من نیز مانند مادرم و بسیاری دیگر از زن‌های آن دوران پس از ازدواج برای موفقیت شغلی شوهرم از کار کناره‌گیری کردم. سپس به آتلانتا و از آن جا به اتحاد جماهیر شوروی نقل مکان کردیم. پس از بازگشت به جورجیا و قتم را صرف رسیدگی به سه فرزندم کردم. اما به طور هم زمان کار روابط عمومی و تحقیق آزاد^۱ را برای شرکت‌های بین‌المللی آغاز کردم. در سال ۱۹۸۰ به سی‌ان‌ان پیوستم که تازه فعالیت خود را آغاز کرده بود.

سرانجام در یک فرصت بی‌نظیر توانستم اولین بخش پیش‌گزینی شبکه را راه‌اندازی کنم. (پیش‌گزینی به معنای یافتن افراد متخصصی است که در برنامه‌ی تلویزیونی شرکت می‌کنند.) پس از آغاز فعالیت سی‌ان‌ان بین‌المللی مسئولیت‌های من نیز گسترش یافت و به آن شبکه نیز کشیده شد. در سال ۱۹۸۷ معاون اول مدیر شده بودم. دو سال بعد اولین برنامه‌ی گفت و شنودی تلویزیونی‌ام به نام *سی‌ان‌ان و شرکا* را ساختم که در آن زن‌ها به جای بحث پیرامون «مسائل و مشکلات خاص زن‌ها» به بررسی مسائل روز می‌پرداختند. پس از ارتقاء به مقام قائم مقام ارشد، در

تهیه‌ی اولین برنامه‌ی خبر تلویزیونی هم کنشی^۱، به نام *تاک‌بک لایو* همکاری کردم. در سال ۱۹۹۶ بانی تهیه‌ی برنامه‌ی *بردن آو پروف* (به معنای مسئولیت‌اثبات ادعایی که مورد قبول همگان نیست) شدم که اولین برنامه‌ی گفت و شنودی حقوقی روزانه‌ی آن شبکه‌ی تلویزیونی بود.

در این میان من نیز مثل مادرم کوشیدم و قتم را به دیگران اختصاص بدهم. در سال ۱۹۹۷ به مقام قائم مقام اجرایی مدیریت سی‌ان‌ان برگزیده شدم و در همان سال رییس جمهور کلینتون مرا به مقام عضویت کمیسیون کاخ سفید منصوب کرد. من عضو کمیته‌ی ۲۰۰، عضو انجمن بین‌المللی هم‌اندیشی زنان و یکی از اعضای هیئت منصفه‌ی دادگاه تجدیدنظر نوجوانان آتلانتا هستم و در سمینار دانشکده‌ی علوم اداری و بازرگانی دانشگاه ایمری آتلانتا در زمینه‌ی مشکلات جنسیتی در حیطه‌ی مشاغل تدریس کرده‌ام. علاوه بر آن عضو هیئت علمی چندین دانشگاه و مؤسسه‌ی عام‌المنفعه نیز هستم.

من یک دختر، دو عروس و یک نوه‌ی دختر دارم و امیدوارم آن‌ها نیز مثل من و مادرم درباره‌ی زن بودن خود خوشبین باشند. اگر بتوانند خوشبین باشند خوشبخت و موفق خواهند بود. در بیست سال گذشته به هزاران زن برخوردم که همگی احساس سردرگمی می‌کردند زیرا در محیط‌های شغلی آن‌ها عموماً مردها حاکم بودند و زن‌ها مطیع. همیشه در برخورد با این گونه زن‌ها کوشیده‌ام به بهترین نحو ممکن آن‌ها را راهنمایی کنم اما همواره امیدوار بودم با گروهی روبه‌رو شوم که به راهنمایی‌های من نیازی نداشته باشند. تا این که یک بار دانشکده‌ی علوم اداری و بازرگانی هاروارد از من

۱ - گزارشگری، عکاسی یا انجام امور هنری بدون وابستگی به روزنامه یا مؤسسات خصوصی م.

۱ - برنامه‌ای که تماشاگران از راه‌های مختلف در آن شرکت دارند و می‌توانند جزئیات آن را تغییر دهند. م.

دعوت کرد تا برای دانشجویان و فارغ‌التحصیلان مؤنث سخنرانی کنم. به خودم گفتم اگر جایی باشد که در آن زن‌ها بر محیط شغلی خود تسلط دارند همین جاست.

اما در اشتباه بودم. زنان هاروارد درس‌های دانشگاهی خود را به خوبی فراگرفته و به مقام‌های عالی ارتقاء یافته بودند با این حال احساس انزوا می‌کردند. آن‌ها نیز از این شکایت داشتند که در محیط‌های کاری مرد-مدار سررشته‌ی کار را گم می‌کنند و نمی‌دانند چه طور باید با محیط سازگار شوند.

بنابراین تصمیم گرفتم چکیده‌ی صحبت‌های مادرم، گفته‌های خودم به دختر و عروس‌هایم و خلاصه‌ی صدها سخنرانی‌ام برای گروه‌های مختلف زنان در سراسر کشور را به رشته‌ی تحریر درآورم. با این که امروزه تلویزیون بهترین وسیله‌ی ارتباط جمعی محسوب می‌شود من معتقدم که بهترین وسیله برای انتقال تاریخ، نوشتار چاپی است. به نظر من وجود هر کسی با مطالبی در ارتباط است که از آخرین کتابی که خوانده فراگرفته است.

آرزوی من این است که شما با خواندن این کتاب قدرتی کسب کنید که با آن بتوانید در فضایی کار کنید که هرگز ناچار نشوید بگویید: «امروز من به آنچه سزاوارش بودم نرسیدم زیرا به عنوان یک زن نمی‌دانستم چه‌گونه باید در بازی شرکت کنم.»

بزرگ‌ترین آرزوی من فرارسیدن روزی است که گفت و گو درباره‌ی نابرابری زن و مرد در محیط‌های کاری را کنار بگذاریم و در محیط کارمان همه با هم برابر باشیم. به امید روزی که تنها موضوع مهم، نحوه‌ی انجام کارمان باشد.

مقدمه

چندی پیش در کنفرانس کوچکی در میان زن‌های شاغل صحبت کردم. بعد از سخنرانی، زن‌ها یکی پس از دیگری به سراغم آمدند و از من راهنمایی خواستند.

در چنین مواقعی همیشه این اتفاق پیش می‌آید: من صحبت می‌کنم، گوش می‌کنم و هر بار همان حرف‌های همیشگی را می‌شنوم: «درمانده شده‌ام»، «خشمگینم»، «سررشته‌ی کار را گم کرده‌ام»، «گیر افتاده‌ام» و ... هر بار همه‌ی زن‌ها می‌گویند که تا این جای کار را پیش برده‌اند اما دیگر به بن‌بست رسیده‌اند.

یکی از زن‌ها در کنفرانس به من گفت که معاون یکی از ۵۰۰ شرکت خوش اقبال^۱ است و بیست سال از آغاز کارش در این شرکت می‌گذرد. او گفت که در چهار سال اخیر دو عنوان پر طمطراق گرفته است اما اختیاراتش هیچ تغییری نکرده است. او احساس می‌کرد به بن‌بست

۱ - به پانصد شرکت آمریکایی که از نظر میزان فروش در صدر قرار دارند پانصد شرکت خوش اقبال